امام مهدی علیه السلام

از منظر صدرالمتألهین

حسین علی سعدی

بسم الله الرحمن الرحیم

امام مهدی از منظر صدرالمتألهین

نویسنده:

حسین علی سعدی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیهالسلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
امام مهدی از منظر صدرالمتألهین ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
مقدمه ----- ۶
اضطرار به وجود حجت ----- ۶
اشاره ----- ۶
معنای حجیت امام ----- ۶
ضرورت حجت ----- ۷
اشاره ----- ۷
ادله عقلی ----- ۷
علت غایی ----- ۷
برهان امکان اشرف ----- ۷
ضرورت هدایت و استکمال نوع انسان ----- ۹
ادله نقلی ----- ۹
پیوستگی و همیشگی حجت ----- ۱۱
شبهات ----- ۱۲
اشاره ----- ۱۲
طول عمر حضرت ----- ۱۲
فایده امام غایب ----- ۱۳
پاورقی ----- ۱۴
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۶

امام مهدی از منظر صدرالمتألهین

مشخصات کتاب

نویسنده:حسین علی سعدی

ناشر:بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

مقدمه

«عالمان»، مرزبانان کیان عقیدتی امّت و حافظان گوهر انسانی در برابر شبهات و شهوات اند و راز و رمز عظمت آنان از منظر دین و در نگاه مردم، در همین نکته نهفته است. تکریم «عالم» ارج نهادن به انسانیت و احترام به حقیقت است و ارج و اوج هر فرهنگ و مکتبی، وامدار عظمت و عمق فکری و صمیمیت و صداقت عالمان آن است. تلاش همه فرهیختگان در اعتلای فرهنگ بشری، ممدوح و مقبول است. در این میان مکتب اسلام و تاریخ مسلمین، با برخورداری و حفظ و بقای گوهر دین و مصون ماندن از تحریف، به مدد الهی و به جدّ و جهد امامان و عالمان دینی، و نیز دعوت قرآن به تفکّر و خردورزی، شاهد نشو و رشد متفکّران سترگی بوده است آنان با همّت دانش و بینش خود، معارف دینی را تحقیق و حقانیت آن را اثبات نموده اند. نام ملاصدرای شیرازی در صدر این عالمان بزرگ قرار دارد که دین را عاقلانه و عارفانه شناخته و ترویج نمود و مبانی و مبادی آن را با برهان و بدون تکیه بر خیال و خرافه، استحکام بخشید. وی فیلسوف دینداری است که دین را با خردورزی توام نمود؛ نه این که متفکّر نمای بدون تعلّق دینی و یا دین داری جاهل باشد که دین را مجموعه ی خرافی، احساسی و عوام فر یب بداند. حکمت متعالیه در کنار برهان، از اشراق و عرفان هم سود برد و تعلّق را با تعقّل در آمیخت و تکیه ی محض و اعتماد بی چون و چرا بر پای چوبین استدلال نداشت. معارف حقه دینی را با خرد متعالی و عرشی، هماهنگ و هم زیست کردن، هم خدمت به ساحت تفکّر بشری و هم خدمت به حوزه ی تدین و جامعه دین باوران است. بر این اساس تجلیل از حکیم متأ لّه مرحوم ملاصدرا، در هر دو حوزه و به هر دو انگیزه لازم است.یکی از مسائل عقیدتی که در منظومه فکری شیعه، چون خورشید تابناک می درخشد و بالندگی، پایندگی، زندگی و طراوت شیعه مرهون آن است؛ اعتقاد به نظام «امامت و مهدوّیت» است. عالمان بزرگی در تحقیق و تحکیم این مهم، تلاش نموده اند که از جمله آنان صدرالمتألهین شیرازی است. در این نوشتار آراء و نظرات این حکیم الهی در باب امامت به ویژه مهدویت بررسی شده و از اندیشه و تلاش فکری وی استفاده گشته است.حکیم نامور شیعه در کتاب های گوناگون خود، مباحث «امامت و مهدویت» را طرح کرده که با یک نظام خاص و دارای چینش منطقی، در این نوشتار طرح و بررسی می شود.

اضطرار به وجود حجت

اشاره

تفسیر و تحلیل واقعی «حجت» و به عبارت دیگر تصوّر صحیح آن، زیربنای تصدیق ضرورت آن در نظام آفرینش است، بدون فهم صحیح حجّت و درک معنای «حجیت امام و نبی»، نمی توان به ضرورت یا عدم ضرورت آن حکم کرد.

معنای حجیت امام

ملاصدرا (ره) در بیان این نکته نویسد:انسان در آغاز تولد خود، حیوانی بسان حیوانات دیگر است که جز خوردن و آشامیدن نمی

داند؛ سپس با رشد جسم باقی صفات نفس از شهوت و غضب برایش حاصل می شود. تا این جا انسان، حیوان راست قامت است و با بقیه حیوانات تمایزی ندارد.«فلومات علی هذه الحاله لم یکن له فی الاخره حیوه مستقرّه ولاحساب ولاکتاب ولاثواب ولاعقاب ایضاً اذ العذاب والشقاوه فرع الشعور بالسعاده التی فی مقابلها». [۱] .بدین جهت، این انسان نه مستحق ثواب است و نه مستحقق عتاب؛ چرا که شقاوت عدم ملکه است و تا سعادت تصور نشود و امکان نیابد، آن هم معنا نمی یابد.حیوان مستوی القامه، به واسطه حجت به حیات انسانی قدم می گذارد و در مسیر ثواب و عقاب قرار می گیرد، نقش و معنای حجّت در زندگی این است که انسان را وارد زندگی و حیاتی فراتر از حیات حیوانی می کند.«اذ تَبیّن هذا فنقول: معنی کون النبی او الامام حجه للّه علی العباد، انّ طاعته یوجب استحقاق الرحمه و الجنه و النعیم وان عصیانه یوجب استحقاق الغضب والعذاب و عندالرفع لایستحقون ثواباً ولا عقاباً». [۲] .حجت بودن امام، به معنای این است که بدون او، ثواب و عقاب منتفی است و ثواب و عقاب؛ یعنی، فعلیّت یافتن قوه ای انسانی، بر این اساس امام ملاک و عامل فعلیّت یافتن انسان است و بدون آن، حیات انسانی قابل تصور نیست.

ضرورت حجت

اشاره

با چه دلایلی اثبات می شود که وجود حجت در حیات بشر، امری ضروری است؟ ملاصدرا(ره) برای اثبات این نکته ادّله و شواهد عقلی و نقلی متعددی بیان می کند که در دو حوزه جداگانه بررسی می شود:

ادله عقلی

علت غایی

بیان آن «العلّه الغائیه التی لاجلها الشیء» [۳] ؛ یعنی، علّت غایی گرچه در وجود مؤ خّر باشد امّا فاعلیّت فاعل به آن بستگی دارد:نظام هستی برای انسان کامل خلق شده است و این سخن حکیمانه شیخ الرئیس، از منبع وحی برخاسته که: «الحمدللّه الذی خلق الانسان وخلق من فضاله طینته سایرالاکوان. [۴] .چرا که تمام هستی، ظل وجودی انسان محسوب می شود: «لان النبات ظل نباتیّه والسباع و البهائم اظلال غضبه وشهوته والشیطان ظل نکراه ومکیدته». [۵] .بر این اساس اگر علّت غایی نباشد، فاعل، فاعلیّت نمی یابد و فعل نیز بدون علّت غایی، وجود و بقایی ندارد. ملاصدرا(ره) ضمن تأکید بر این مهّم، ضرورت وجود امام را بدین جهت موجّه می داند و قائل است که این ضرورت را در ورای احتیاج مردم به راهنمایی امام، باید در نیازمندی تمام هستی به وجود امام جست.«ان وجود النبی(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) و الامام لیس بمجرّد ان الخلق محتاجون الیه فی اصلاح دینهم ودنیاهم وان کان ذلک مترتباً علی وجوده ضروره، بل انّما قامت بوجوده الارض ومن فیها لکون وجوده الکونی عله غائیه لوجودها، فلا تقوم الارض و من فیها لحظه الاّبوجود الانسان الکامل». [۶] .قوام زمین و آسمان و کلّ هستی، به جهت وجود عنصری امام است و وجود امام، علّت غایی وجود هستی است. بر این اساس حتّی یک لحظه، هستی بدون امام و انسان کامل باقی نمی ماند و این نکته مفاد حدیث شریف ذیل است که امام باقر فرمود: «لو ان الامام رفع من الارض ساعه لماجت باهلها.» [۷] .ملاصدرا در شرح آن می گوید: «وان هذا الحدیث علی حقیقه مامّر ذکره منّا» [۸] ؛ یعنی، این حدیث حقیقی را که ذکر کردیم، بیان می فرماید.

برهان امکان اشرف

بیان آن «ان الممکن الاشرف یجب ان یکون اقدم من الممکن الاخس و انّه اذا وجد الممکن الاخس فلابّد ان یکون الممکن الاشرف منه قد وجد قبله». [۹] .مفاد برهان امکان اشرف این است که وجود یافتن موجودات اخس و فیض گیری آنها از منبع فیاض علی الاطلاق، به جهت و از طریق موجود اشرف است.مقصود در این بحث، تقریر برهان امکان اشرف نیست؛ بلکه نکته قابل توجّه تطبیق آن بر امامان معصوم(علیهم السّلام) و استفاده ضرورت حجّت از آن می باشد. طبق این بیان، آنان موجودات اشرف هستی و علّت و مجرای فیض دهی به تمام کائنات اند، این موجودات حاکی از موجود اشرف و ضرورت آن در هستی اند. بنابراین باید گفت وجود انسان کامل و حجت و امام ضرورت هستی است.اشکالی که مهم به نظر می رسد، در تطبیق این قاعده بر امامان معصوم(علیهم السّلام) است؛ چرا که ما در این استدلال، وجود آنان را اشرف از سایر وجودات – ولو بقیّه انسان ها – دانسته ایم و روشن است منظور از اشرف در بودن، اشرف فلسفی و وجودی است؛ یعنی، موجود اشرف با موجود اخس، باید فرق کند و می دانیم افراد نوع واحد، مماثل اند و تقدّمی بر یکدیگر ندارند. از این رو تقدّم و اشرف بودن ائمه(علیهم السّلام) بر سایر انسان ها، اشکالی است که در تطبیق این قاعده به نظر می رسد اگر وجود نبات را اخس از وجود حیوان می دانیم، صحیح است، امّا چطور می توان فردی از حیوان را اخس از فرد دیگر دانست و وجود دیگری را شدیدتر و اشرف تلقّی کرد.حلّ این نکته بسیار کارگشا است و تطبیق امکان اشرف را خالی از اشکال می کند. ملاصدرا(ره) این مهمّ را بیان کرده و این استفاده را از اشکال، عاری نموده است.وی متذکر این نکته مهم می شود که مماثلت امامان و بقیّه انسان، صرفاً در جسم و وجود عنصری آنان است و بر حسب نشأه، روحانی، آنان از شجره و مقوله دیگری اند. نوع آنان با نوع بقیه انسان ها متفاوت است و قلیلی از انسان ها، به نطق می رسند و تمایز وجودی پیدا می کنند.بر این اساس، نوع ائمه هدی و سایر انسان، متفاوت است و اشکال یاد شده بر تطبیق برهان امکان اشرف وارد نیست.ملاصدرا می نویسد:«اگر کسی بگوید امام و سایر مردم از نوع واحدند و افراد نوع واحد، متماثل اند و بر این اساس تقدمی بر یکدیگر ندارند و برهان امکان اشرف تطبیق نمی کند؛ در پاسخ می گوییم: «هیهات انما المماثله بین افراد البشر بحسب الماده البدنیه»؛ یعنی، مماثلت بین افراد بشر بر حسب ماده ی بدنی و نشأه ی طبیعی است؛ قبل از آنکه نفوس ساده از قوّه به فعلیّت برسند اما بر حسب نشأه روحانی، این گونه نیست و مماثلتی در کار نمی باشد.«اما بحسب النشأه الروحانیه فهی واقعه تحت انواع کثیره لاتحصی وقوله تعالی انما انا بشر مثلکم انّما هو بالاعتبار الاوّل دون الثانی فنوع النبی(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) والامام نوع عال شریف اشرف من سایر الانواع فنسبه نوع الحجه الی سایر البشر فی رتبه الوجود کنسبه الانسان الی سایر الحیوان.» [۱۰] .بر حسب نشأه روحانی. انسان جنس و دارای انواع کثیره ای است و این که قرآن به پیامبر اکرم(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) می فرماید: بگو من بشری مثل شما هستم، به اعتبار نشأه طبیعی و مادّه بدنی است؛ ولی به اعتبار وجود نورانی و روحانی نوع امام و نبی ممتاز از سایر انواع انسانی و اشرف از آنها است؛ چنان که نوع انسان از سایر حیوانات اشرف است. بر این اساس و با این توضیح ایشان، می توان گفت امامان(علیهم السّلام) ممکنات اشرفی اند که واسطه در خلقت هستی می باشند. [۱۱] .این گونه است که «بکم فتح الله» و «السابقون دهراً» فهمیده می شود پس اینکه معصومین(علیهم السّلام) فرموده اند: «نحن السابقون اللاحقون»؛ یعنی، به روحانیت کلیّه شان، وسایط فیض هستی اند [۱۲] و هستی محتاج هستی آنان است و ضرورت «حجّت» فهم می شود.نکته: تاکنون «ضرورت امام»، از منظر دو دلیل عقلی «برهان غایت» و «بودن امکان اشرف» بررسی شد. ملاصدرا این نکته ها را نیز از روایات استفاده می کند.اینکه فرموده اند «حجت» قبل از خلق است، اشاره به این دارد که وجود ائمه(علیهم السّلام) اشرف و واسطه در ایجاد خلق و فیض رسانی به هستی است: «فهی قبل الخلق من حیث کونها واسطه فی ایجاد الخلق.» [۱۳] و اینکه فرموده اند: حجت بعد از خلق است، منظور این است که حجت غایتی است که تمام جسمانیات به او منتهی می شود: «وبعد الخلق من حیث کونها من الغایات التی ینتهی الیها الجسمانیات». [۱۴] .

ضرورت هدایت و استکمال نوع انسان

از جمله ادّله ای که می توان بر ضرورت حجّت اقامه نمود، طرح مسأله ی نظام احسن خلقت و تعلّق گرفتن عنایت باری تعالی به ممکنات است که زمینه تحصیل فعلّیت و به غایت رسیدن آنان را فراهم می کند. از مطالب پیشین نیز روشن شد که انسان، فقط در سایه حجّت به فعلیّت می رسد و در صورت نبود حجّت، گویا عنایت باری تعالی شامل این نوع شریف نبوده و به نوعی محدودیت – که با ذات و ناسازگار است – دچار شده است.ملاصدرا انسان را مدنی بالطبع می داند و زندگی مدنی، عوارض طبیعی چون مشاجره و تخاصم دارد. این تنازعات را اگر خوش بینانه بنگریم، برخاسته از تنوع طبایع و ذاتیات و اختلاف فهم افراد انسانی است، برای فعلّیت یافتن و بقا و استمرار حیات مدنی، قانونی آسمانی لازم است؛ چرا که انسان – که خود مثار و منشأ اختلاف است – نمی تواند آن را برطرف کند از طرفی تکّثر فهم های بشری – که ناشی از محدودیت آن است – نمی تواند با اعتماد کامل به خود و مصون ماندنش از خطا بدون یک فهم ممتاز و یک ملاک برای تشخیص صحت و سقم خود، هدایت جامعه را برعهده گیرد.این نکته از مناظره ی هشام استفاده می شود که خدای متعال در وجود انسان حواسی و فهم های مختلف نهاند؛ امّا برای جلوگیری از خطای حواس، «قلب» را خلق نموده که کنترل کننده ی حواس و میزان برای خطاسنجی آن باشد. امام نیز برای تصحیح افکار انسان ها و هدایت شان، در مواقعی که خودشان از شناسایی مسیر عاجزند، ضرورت دارد. حیات جمعی بشر و فعلیّت یافتن و کمال انسان – که ضرورت هستی و مقتضای عنایت باری تعالی ا ست – مقتضی وجود حجّت در عرصه ی حیات بشری است. [۱۵] .

ادله نقلی

شرع مقدس نیز به گونه های مختلفی، ضرورت حجت را در هستی و نظام آفرینش، بیان فرموده است و آیات و روایات متعدّدی در این باره وجود دارد که ملاصدرا(ره) در تفسیر گران سنگ خویش بر قرآن مجید و شرح اصول کافی متعرض آن شده و ما نمونه های را نقل می کنیم.۱. ایشان در تفسیر آیه شریفه (ثم قفّینا علی آثارهم برسلنا وقفّینا بعیسی بن مریم وآتیناه الانجیل) [۱۶] می فرماید:«ان هذه الایه حجه علی عدم خلّو الزمان عمن یقوم به حجه الله علی خلقه اذ علم انه بهذا جرت سنه الله من لدن آدم ونوح وآل ابراهیم الی وقت نبیّنا(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) ولن تجد لسنه اللّه تبدیلاً» [۱۷] .آیه ی شریفه سنتی از سنن الهی را بیان می کند و بر نصّ قرآن، سنت الهی تحویل و تبدیل ناپذیر است سنتی که رسولان الهی، پیوسته در جامعه بشری حضور داشته اند (ثم ارسلنا رسلنا تتری) و این سنت، مقتضی وجود حجت در هر عصر و زمانی است و در عصر ما هم حجت الهی، طبق سنت الهی وجود دارد.نکته ای که ممکن است طرح شود این است که سنت الهی، در قالب فرستادن رسولان تحقق یافته و می دانیم نبوّت با وجود حضرت ختمی به پایان رسیده است؛ پس استمرار آن چگونه است؟ملاصدرا مطلب عالی و برجسته ای را بیان می کند که قوام حجت الهی به «ولایت» او است و نبوّت از شؤ ون ولایت است. و این معنای فقره دیگر حدیث شریف است که می فرماید: «فهی مع الخلق»، حجّت همراه مردم است تا با نور او نوع بشری به استکمال برسد و سبیل قدسی فعلّیت یافتن خود را طی نماید.«فهی مع الخلق لتکون حجه لهم ونوراً یهتدون به فی ظلمات احوالهم الی طریق الاخره و سبیل القدس» [۱۸] .بر این اساس سه فقره حدیث اشاره به سه استدلال عقلی بر ضرورت «حجت» دارد.«قبل الخلق»، اشاره به امکان اشرف و «بعد الخلق»، اشاره به برهان غایت و «مع الخلق» به استدلال سوم مبنی بر لزوم استکمال نوع بشر و عنایت الهی اشاره دارد.آنچه ضرورت هستی و مقتضای سنّت الهی است، وجود «ولی الله» در هر زمانی است که گاهی در کسوت «نبوت» و گاهی در کسوت «امامت» تحقق می یابد. «رسالت» جنبه ی ملکی آنان است و نفاد و ختم می پذیرد، امّا باطن «نبوت» ۲۲ که «ولایت» است و مظهر و تجلّی اسم خدا می باشد و نفاد و ختم ندارد.«لکن النبوّه قد ختمت برسولنا والولایه التی هی باطن النبوه باقیه الی یوم القیامه فلابّد فی کل زمان – بعد زمن الرساله – من

وجود ولی یعبد اللّه علی الشهود الکشفی من غیرتعلّم... و کما ان النبوه و الشریعه قد ختمت برسولنا فالولایه التی هی باطنها تختم باخر اولاده المعصومین و هو الذی یواطی اسمه اسم رسول الله ومعناه معناه وبوجوده اقیمت البلاد ورزقت البلاد وبظهوره یملا الله الارض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً» [۱۹] .ایشان ضرورت تداوم حجت و وجود ولایت را - که باطن و گوهر نبوّت و مظهر اسم الهی است - از آیه یاد شده استنباط می کند؛ چنان که این ضرورت و تداوم را از روایت کمیل از امام علی(علیه السّلام) نیز، استفاده می کند. وی روایت مشهور «العلماء باقون مابقی الدهر» را نقل نموده و می نویسد:«ان سلسله العرفان بالله والولایه المطلقه لاتنقطع ابداً». [۲۰] .روشن است که این امام و ولی خصایصی دارد و قابل تطبیق بر هر کسی نیست که از جمله آن می توان به «علوم لدّنی» او اشاره داشت.«ان من خواص اولیاء الله وحججه ان یکون علومهم ومعارفهم حاصله بحدس تام و الهام من الله من غیر تعمّل و کسب». [۲۱] .۲. در بحث ادلّه نقلی «اضطرار به حجت»، ایشان بیانی تحت عنوان «ان الحجه لایقوم علی خلقه الا بالامام» در شرح اصول کافی دارد.از نظر ملاصدرا (ره)، انسان دارای دو حجّت است: حجت باطنی و حجت ظاهری، حجت باطنی، نور الهی است که در نهاد بشر، به ودیعت نهاده شده است و راهنمای انسان در مسیر طولانی حرکتش از قوّه ها به فعلیّت ها و به سوی کمال است. حجت خارجی و ظاهری، رسولان و سفیران الهی اند.«قد علمت ان الحجه حجتان حجه باطنه و حجه ظاهره اما الحجه الباطنه فهی النور البارق القدسی و اما الحجه الخارجه فهی الا نبیاء بمعجزاتهم الظاهره والائمه بکراماتهم الباهره» [۲۲] .سؤ الی که مطرح است، استغنای بشر از حجت خارجی است؛ اگر انسان دارای حجت باطنی است و در معنای حجت گفتیم که قوّه ها را به فعلیّت می رساند، دیگر چه نیازی به سلسله عریض و طویل حجت های خارجی است؟ روی دیگر این سکّه به گونه ای شبهه معروف براهمه در باب لزوم بعثت انبیا است.ملاصدرا(ره) دو دلیل در بیان وجه عدم اکتفاء به حجت باطنی و این که چرا نمی توان به حجت باطنی اکتفا کرد و مستقل از حجت و امام مسیر را پیمود، اقامه می کند:۱- کمی واجدین حجّت باطنی۲- محدودیت حجیّت آنساده انگاری است که هر حیوان مستوی القامه را انسان و واجد عقل و حجت باطنی بدانیم، حجت باطنی - که عقل فعلّیت یافته است - در اوحدی از مردم وجود دارد و آستان رفیع حقیقت محض، بسیار بلندتر از آن است که هر مدّعی بتواند بر آن پرواز نماید.«وانت تعلم ان الذی یری فی باطنه وقلبه نوراً من الله وحجه منه الیه، وجود مثله یقع فی قلیل من الناس اقل من کبریت الاحمر ونعم ما قیل: جل جناب الحق ان یکون شریعه لکل وارد او یطلع علیه الا واحداً بعد واحد». [۲۳] .غیرت حق مانع از آن است که اغیار، از او مطلّع شوند وُرودی برای هر واردی شود. حجت باطنی که در روایات از آن به «ما عبد به الرحمن» تعبیر شده، کمتر از «کبیرت احمر» است.اگر عقل را به معنای قوّه درک کننده و عقل نظری لحاظ بکنیم، روشن است که دایره ی حجیت و اعتبارش محدود است و قدرت دخالت در بسیاری از قلمروها را ندارد [۲۴] و تازه همان حجت باطنی نیز، حوزه ی فعالیّتش محدود است و نمی تواند بدون استمداد از حجت ظاهری. تمام مسیر را بپیماید. بر این اساس انسان در عین برخورداری از حجّت باطنی، نیازمند راهبری و راهنمایی در حجت ظاهری است و این سخن متکلمان است که می گویند: تکالیف سمعیه، لطف برای تکالیف عقلیه اند [۲۵] ، همچنین باید گفت: توفیق حجت ظاهری، مرهون فعّال و زنده بودن حجت باطنی است و شروع فعالیّت حجج ظاهری، اثاره و برانگیختن حجت باطنی است: «لیثیروا لهم دفائن العقول». [۲۶] .در صورت اماته یا اغفال حجت باطنی، حجت ظاهری با توفیق رفیق نمی گردد: «انک لن تسمع الموتی».رایت العقل عقلین فمطبوع ومکسوب ولاینفع مکسوب اذا لم یک مطبوع کمالا ینفع الشمس وضوء العین ممنوع [۲۷] .«فالخلق کلّهم الا وحداً محتاجون الی حجه ظاهره، فثبت ان لایقوم الحجه لله بعد رسوله علی خلقه الا بامام حتی یعرف الخلق بتعریف الامام» [۲۸] .بر این اساس اضطرار مردم به حجت ثابت می شود.نکته دیگری که مطرح می شود، این است که چه کسی گفته حجت ظاهری باید امام باشد؟ می پذیریم انسان نیاز به حجت ظاهری و خارجی دارد، امّا بگوییم آن حجت ظاهری کتاب خدا است و با وجود کتاب، نیازی به امام معصوم نداریم (حسبنا کتاب اللّه).ملاصدرا(ره) می گوید: کتاب صامت است و بدون امام، حجیّت آن فعلیّت نمی یابد؛ چرا که قرآن ذی وجوه است. اگر فهم حجت معصوم و امام عدل قرین آن

نشود، دیگران به جهت جهل و...، قدرت استفاده از راهنمایی های آن را به طور کامل ندارند.«انّ کتاب الله لاشتمال آیاته علی محکمات ومتشابهات وظواهر ومأولات و نواسخ و منسوخات، لایکفی بمجرده لان یکون حجه الله علی عباده ولاایضاً الذین یعدّون انفسهم من العلما... الذین یعلمون ظاهراً من الحیوه الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون.فالقرآن لایکون حجه من الله علی الخلق الا مع امام من اهل بیت النبوه والحکمه وهم شقیق القرآن و شریکه.».کتاب بدون امام معصوم و اهل بیت نبوت نمی تواند حجت باشد، فلذا، مردم نیاز و اضطرار به حجت ظاهری دارند و حجت ظاهری هم باید «امام معصوم» باشد. کتاب الهی عهده دار این مهم نیست و معرفت حقیقی حضرت حق – جل و علا – برای مردم جز از طریق معرفت امام، حاصل نمی شود. [۲۹] .«انه لایمکن للناس معرفه الله الا من طریق معرفتنا ای من عرفنا فقد عرف ربه [۳۰] فبیان حاجه الناس الی الامام الحق من جهه ان طاعتهم لله لاتتمّ ولاتصلح الا بالمعرفه والتصدیق علی وجه الیقین و ذلک لایمکن الا بالاخذ عن ولاه الامر وابواب العلم واهل بیت النبوه.» [۳۱] .دیگر آن که اهل سنت خود روایت نبوی مشهور را نقل کرده اند که فرمود: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه». [۳۲] .در توجیه این کلام گفته اند: منظور از «امام زمانه» کتاب است: «اما رجوعهم الی ان المراد بالامام فی ذلک الحدیث هو الکتاب».ملاصدرا به نقل از فرقه ناجیه، می گوید که این حمل اشکالات متعددی دارد؛ از جمله:۱. امام به زمان شخص اضافه شده است و این اضافه می رساند که ائمه(علیهم السّلام) در زمان های مختلف تبدّل می یابند.۲. اگر مراد از معرفت امام، شناخت کتاب باشد، معرفت کتاب به گونه ای که بر معانی مشکل آن اطلاع حاصل شود، برای کثیری از مردم حاصل نمی گردد و طبق این تفسیر، لازم می آید مرگ اکثر مردم، مرگ جاهلی باشد. [۳۳] .از این رو امام زمانه دلالت بر امام معصوم در هر عصر و زمانی می نماید.وممّا یدلّ علی وجودالامام المطاع فی الحکام فی جمیع الازمنه مااتفّقت روایته بین الخاص والعام فی قوله(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم): من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه». [۳۴] .

پیوستگی و همیشگی حجت

در خلال مباحث پیشین، روشن شد که «ضرورت حجت» با پیوستگی آن تلازم دارد و همیشگی ان را نیز ثابت می کند، چه ادلّه عقلی ای که ضرورت حجت را ثابت می دانست و چه ادّله ی نقلی ای که تداوم این جریان زلال را متذکر می شد.«اعنی من هذا الکلام انّه کما یجب فی الحکمه بعث الحجه، کذلک یجب فیها استدامه حقیقه الحجه وان النظر الدقیق یودّینا الی دوام الحجه فانه اصل کاصل وجود الحجه اکانت فی صوره النبوه ام کانت فی صوره الامامه المعصومه.» [۳۵] .حکمت الهی چنان که اصل حجت را لازم می داند، استدامه و بقای این مهّم را نیز لازم و ضروری می داند و باطن نبوّت (ولایت) برای همیشه باقی است.ملاصدرا از ابن عربی نقل می کند:«ان النبوه قد انقطعت کما قاله رسول الله(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) و ماانقطعت الامن وجه خاص انقطع منها مسمی النبی و الرسول... امّا الاولیا فلهم فی هذه النبوه مشرب عظیم.» [۳۶] .و خود نیز متذکر می شود: «بل ما خلا الارض عن النبوه الباطنیه الا ـ النبوه التشریع واطلاق الاسم وما انقطعت الرساله والوحی الا من وجه خاص.» [۳۷] .بعد از دوران پیامبر ختمی مرتبت، وحی رسانی قطع و عنوان «نبیّ تشریعی» بر کسی اطلاق نمی گردد؛ چون که خود حضرت رسول(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) فرمود: «لا ـ نبی بعدی»؛ اما نه تنها ولایت – که باطن و گوهر نبوت است – قطع نشد. که نسبت به ولایت گذشتگان، شدیدتر و بیشتر گردید.ملاصدرا(ره) روایتی را نقل می کند که پیامبر(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) فرمود: «ان لله عباداً لیسوا بانبیاء یغبطهم النبوه»؛ «خدا بندگانی دارد که نبوت به آنها غطبه می خورد».به امام، اسم رسول و نبی اطلاق نمی گردد؛ برای اولیای خدا از مقام و مرتبه نبوت و رسالت معنوی، مسلکی قویم و مشربی عظیم است. [۳۸] .همچنین از سعدالدین حموی نقل می کند: «ان الاستعدادات کانت من زمن آدم الی اخرالزمان فی التّرقی فیجب ان یکون امه نبیّنا خیراً من الامم الماضیه کما دل علیه قوله کنتم خیر امه اخرجت للناس.» [۳۹] .بر این اساس می توان گفت در دوره ی آخرالزمان نیز نه تنها ولایت منقطع نیست که به جهت رشد دایره ی ولایات و

تجارب، ولایت ولی الله گسترده تر و عظیم تر است. این پیوستگی را از آیه ی «لکل قوم هاد» نیز می توان استفاده کرد.«فلابد فی کل زمان من ولی قائم بحفظ القرآن عارف بر موزه و اسراره ولاشک ان الناس محتاجون فی کل زمان الی مایستکمل به نفوسهم من الحکمه و المعرفه والحاجه الی کتاب الله وآیاته مستمره الی یوم القیامه.» [۴۰] .حاجت مردم به کتاب و منبع وحی الهی، مستمر و همیشگی است و لذا وجود امام نیز همیشگی و دائمی باید باشد تا جواب گوی نیازهای عصری مردم باشد، پس به هر دوران ولیی، قائم است.تاکنون ادّله ی عقلی و نقلی اصل «ضرورت و تداوم حجت» بررسی شد. ملاصدرا(ره) عقیده امامیه منبی بر وجود امام مهدی(عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) را حق و مطابق با اصول و موازین برهانی و روایی می داند:قد اتفقّت الامامیه علی ان الامام فی زماننا هذا هو المهدی الموعود ظهوره فی آخرالزمان.» [۴۱] .امام زمان و مهدی منتظر، طبق عقیده شیعه امام حاضر و ناظر عصر ما است و ایمان به او شرط ایمان واقعی است و نمی توان بین اولیای الهی، تفریق نمود و به برخی ایمان آورد و به برخی دیگر کفر ورزید همان گونه که شعار یکتاپرستان این است که: «لانفّرق بین احدٍ من رسله» بر این اساس ادعای مدعیانی که قایل به یازده امام اند و منکر وجود حضرت مهدی اند، بی اساس است و نشانگر این نکته است که آنان ایمان واقعی ندارند و صرف لقلقه زبان است.«فمن امن ببعض دون بعض لیس ایمانه الا مجرد الاقرار باللسان دون الضمیر والافلا معنی للتفرقه، لانفّرق بین احد منهم فکذلک یجب ان یکون الامر فی باب الائمه والاوصیاء(علیهم السّلام) من وجوب طاعه کلّهم من غیر فرق.» [۴۲] .مهدی امام منتظر و وارث ولایت الهی است که با ظهور خود، جهان را پر از عدل و داد می کند و این وعده حتمی است که حتی اگر یک روز هم بیشتر نماند، تحقق خواهد یافت.

شبهات

اشاره

ملاصدرا(ره) بعد از تبیین اصل «ضرورت و تداوم حجت» در زندگی بشری و دفاع از مذهب بر حق امامیه، بعضی از شبهاتی را که دیگران بر این فرقه ناجیه، وارد کرده اند، مطرح کرده و به آنها پاسخ می دهد.

طول عمر حضرت

یکی از شبهاتی که مخالفان و منکران وجود اقدس حضرت مهدی(عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) کراراً مطرح می کنند، مسأله طول عمر حضرت است و گاه متفکّرانه می گویند: با اصول علمی و طبّی سازگار نیست که انسانی، عمری به این درازی داشته باشد؟ملاصدرا(ره)، با طرح این شبهه، خود به پاسخ آن می پردازد.«واستبعاد اهل السنه من وجوده وبقاءه الی الان فی غایه السقوط».از نظر وی اوّ لا، این شبهه علمی نیست و صرف استبعاد است:ثانیاً، وجود معمّرین در دوره های گذشته، بهترین دلیل بر امکان طول عمر است: «اوّل دلیل علی امکان شیء وقوعه».ثالثاً، ادلّه طبی و نجومی موافق با طول عمر است. [۴۳] .در اینجا ملاصدرا(ره) به این نکته می پردازد که علّت مرگ چیست و چرا یک انسان می میرد؟وی می نویسد: دو نوع مرگ قابل تصور است: موت اخترامی و موت طبیعی. «موت اخترامی» محلّ بحث نیست، چون علّت خارجی مرگ را ایجاد کرده است. امّا علّت «موت طبیعی» چه می تواند باشد؟ گروهی گفته اند که اعتدال رطوبت نفس، علّت حیات است؛ چون تمدد اعضا در صورتی است که اعضا لیّن باشند. اما اگر این رطوبت به جفاف تبدیل شد، اعضا رشد و نمو ندارند:«فلا جرم یستمر النمومن اول الولاده الی رطوبت اخر الوقت الذی تصلّبت الاعضا وجفّت فحینئذ تقف النامیه» [۴۴] .و جفاف رطوبت بدن را علّت موت طبیعی گفته اند.ملاصدرا این نظر را در باب علّت موت طبیعی نمی پذیرد و آن را نقد می کند. از نظر وی، هر قوّه ای از قوای بدنی غایتی دارند

که نهایت آن محسوب می شود. همین طور نفس انسانی قوّه ای است که به فعلیّت در می آید وقتی نفس به کمال فلسفی خود رسید – که اعم از شقاوت و سعادت است – و فعلیّت یافت، از این نشأه و حیات منتقل به حیات دیگری می شود و موت طبیعی عارض می گردد. بر این اساس علّت موت طبیعی، استکمال نفس است.«فالنفس الانسانیه اذا خرجت من القوه الی الفعل امّا فی السعاده العقلیه الملکیه او فی الشقاوه الشیطانیه او السبعیه او البهیمیه انتقلت عن هذه النشأه الی نشأه اخری بالطبع و اذا ارتحلت عن البدن عرض الموت و هذا هو الاجل الطبیعی المشار الیه فی الکتاب الالهی(کل نفس ذائقه الموت) و هو غیر الاجال الاختر امیه التی تحصل بعروض الاسباب الاتفاقیه». [۴۵] .بر این اساس می توان گفت درباره حضرت مهدی – که محفوظ به حفظ الهی و پرده نشین غیبت و از آفات و بلیات مصون است – موت اخترامی صدق نمی کند.استکمال دائمی او نیز تا زمان ظهور و حیات، مانع از موت طبیعی اش هست و طول عمر آن حضرت هیچ مشکلی ندارد. البته نمی توان این را با بقیه اولیاء و انبیاء مقایسه کرد؛ چرا که آنها به موت اخترامی از دنیا رفته اند و روایت «اما منا الامسموم او مقتول» شاهد آن است.

فایده امام غایب

نکته دیگری که برخی به عنوان شبهه مطرح می کنند، این است که فایده امام غایب چیست؟ آیا غیبت مضرّبه منافع امام نیست؛ امام که دست مردم از دامان او کوتاه است، چه فایده ای دارد؟ملاصدرا(ره) دو پاسخ دقیق به این شبهه می دهد.یکم. غرض اصلی از خلقت امام، هدایت رهبری مردم نیست که اگر این، محقق نشد امام فاقد فایده ی خود گردد؛ بلکه هدف از خلقت این موجودات اشرف، این است که آنان واسطه در فیض اند. غایت حقیقتی خلقت آنان، این است که وسایط در فیض اند و تعلیم و هدایت مردم و استکمال نوع بشر، هدف عارضی است که از قرار گرفتن آن وجودات در بین مردم، حاصل می شود.بر این اساس فرقی ندارد که امام ظاهر مشهور باشد یا خامل مستور، شناخت و تبعیّت مردم، بر هدف حقیقی و واقعی امام اثری ندارد. شاید بتوان گفت: یکی از وجوه تشبیه امام غایب به خورشید پشت ابر، همین نکته است که بهره گیری مردم از نور خورشید، هدف عرضی است و نقش اصلی خورشید، ثبات و محور بودن کل منظومه شمسی است و ابر ضرری به این نقش نمی زند.«ومما یجب ان یعلم ان الغایه والغرض من وجود الامام لیس مجرد حصول الائتمام حتی لو فرض امام لم یرجع الیه احدٌ من الناس لَفات الغرض من وجوده وکذا لو کان خاملاً مستوراً غیر ظاهر فانا قد اشرنا الی ان السبب والعله فی کون الارض لا تخلو عن حجه ماذا؟ فبذلک یندفع طعن جماعه من المخالفین علی الامامیه با نهم قائلون بوجود امام قائم حی مده مدیده من غیر ان یعرف شخصه و یهتدی بنور تعلیمه و ارشاده فما الفائده فی وجوده؟ وهذا لطعن غیر واردٍ اصلا فان الغایه الحقیقیه فی وجود شی اخرا علی و ارفع من تعلم الناس منه و مع ذلک یلزم وجوده کونه بحیث یکون هدی للناس ان اهتدوا به واما عدم اهتدائم بنوره فلیس من جهته علیه السلام». [۴۶] .لازم است دانسته شود که غرض از وجود امام، صرف اطاعت پذیری مردم نیست که اگر آنها به امامی مراجعه نکردند یا امامی مستور بود، غرض وجودی او فوت شود. ما اشاره کردیم که چرا زمین نباید از حجت خالی باشد و به همان دلیل، اشکال و طعن مخالفان شیعه – که می گویند فایده امام غایب چیست – دفع می شود، غایت حقیقی و اصلی امام، چیزی غیر از اهتدا و تعلّم مردم است. البته در صورت خواست و اراده ی مردم، اهتدا حاصل می شود؛ امّا هدایت مردم غرض عارضی وجود امام است.بر این اساس هدف خلقت امام، هدایت خلق نیست؛ چرا که «العالی لا یلتفت الی السافل» [۴۷] و «کون النبی والامام حجه للخلق عارضه له». این نتیجه ای است که ملاصدرا از حدیث معروف کمیل زیاد، استنباط می کند و می گوید:«ان هذا القائم بحجه الله لا یجب ان یکون ظاهراً مشهوراً کمولانا امیرالمؤمنین فی ایام تمکّنه من الخلافه الظاهره بل ربّما یکون خاملاً مستوراً کهو قبل ذلک الوقت و کاولاده المعصومین سیما القائم المنتظر(عج) امامنا الهادی». [۴۸] .خلاصه آنکه هدف اصلی امام، چیزی فراتر از هدایت مردم است و آن حفظ نظام هستی به وجود شریف او است و اگر مردم به امام مراجعه نکردند، غرض و فائده ی عرضی امام، تحت الشعاع قرار می گیرد و روشن است که حتی

علّت این محرومیّت هم خود مردم اند؛ نه اما: «امام عدم اهتدائهم بنوره فلیس من جهته(علیه السّلام)». [۴۹] .فایده اصلی امام غایب با امام حاضر، فرقی نمی کند و اصولاً این پرسش (فایده امام غایب چیست؟) حاکی از عدم درک صحیح، معنای حجت است.دوّم. فواید امام منحصر و محصور به دیدن او نیست و فواید زیادی، بدون رو یت او می تواند نصیب جامعه دینی گردد، معرفت امام و تصدیق به وجودش و اعتراف به خلافت الهی او، فواید کثیری را متوجه مؤ منان می کند و فایده منحصر در مشاهده ی او نیست. ما در تاریخ شاهدیم که کسانی در عهد رسول الله(صلّی اللّهُ علیه وآله وسلّم) بودند، وجود آن حضرت را تصدیق کردند، و به او ایمان آوردند و به مشاهده و زیارت آن حضرت نایل نشدند؛ امّا به درجات رفیعی از ایمان رسیدند، همچون اویس قرنی که حضرت رسول را ندید؛ ولی با تصدیق و اعتراف به رسالتش، به فواید زیادی دست یافت. از این رو فایده امام، منحصر در مشاهده او نیست و امام غایب فایده دارد.«واسقط من ذلک تشفیعهم علی الفرقه الامامیه بانّ ایّ ثمره فی وجود امام لایمکن التوصل الیه واخذ المسائل الدینیه منه؟ فانّ مجرد المعرفه بامامته و ریاسته و التصدیق بوجوده و انّه خلیفه اللّه فی ارضه ثمره ینتفعُ بها و لیست الفائده منحصره فی مشاهدته اولاـ تری انّ مَن کان فی عهد النّبی و صدّق بوجوده و رسالته کان مؤ منا حقا وان لم یره مشاهده کاویس القرنی، فهکذا هیهنا» [۵۰] .

پاورقی

[۱] ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۶ (موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی).

[۲] همان، ص ۵۰۷.

[۳] ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، ج ۳، ص ۱۵.

[۴] به نقل از: حواشی آیت الله حسن زاده آملی بر شرح منظومه سبزواری، ج ۲، ص ۴۳۱.

[۵] همان، ص ۴۳۱.

[۶] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۲.

[۷] شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۳.

[۸] همان.

[۹] ملاصدرا، الاسفار، ج ۷، ص ۲۴۴. [

[۱۰] شرح اصول کفای، ج ۲، ص ۵۰۴.

[۱۱] به نظر می رسد ممکن اشرف که واسطه برای ایجاد اخس می شود باید حدوثاً هم اشرف باشد، در حالی که نظر ملاصدرا این است که همه انسانها حدوثاً مماثل اند؛ اما در بقا و استمرار به انواع مختلف تقسیم می گردند و نوع ائمه و انبیا در استمرار و بقا از بقیه انواع ممتاز می گردد لذا باز هم به نظر می رسد اشکال فوق وارد باشد. امّا طبق نظر فخر رازی - که قایل به تعدد و تنوّع انواع انسانی حدوثاً می باشد و اصولاً انسان را حدوثاً و بقاءً جنس می داند نه نوع - می توان این مشکل را حل نمود. (فخررازی المطالب العایه، ج ۸).

[۱۲] حاشیه بر شرح منظومه سبزواری، ج ۲، ص ۷۳۰.

[۱۳] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

[۱۴] همان.

[۱۵] همان، ص ۳۹۰.

[۱۶] حدید، آیه ۱۲۷.

[۱۷] ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۹۸.

[۱۸] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۵.

[۱۹] تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۹۸.

[۲۰] همان، ص ۳۰۰.

[۲۱] همان.

[۲۲] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۳.

[۲۳] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۳.

[۲۴] علی عابدی شاهرودی، مقدّمه بر شرح اصول کافی ملاصدرا.

[۲۵] کشف المراد.

[۲۶] نهج البلاغه.

[۲۷] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۴.

[۲۸] همان، ص ۴۶۴.

[۲۹] همان، ص ۵۱۶.

[۳۰] همان، ص ۵۴۳.

[۳۱] همان، ص ۵۲۳.

[۳۲] اصول کافی، ج.

[۳۳] تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۲.

[۳۴] همان، ص ۳۰۱.

[۳۵] مقدمه بر شرح اصول کافی ملاصدرا، ص ۲۳.

[۳۶] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۰.

[۳۷] همان.

[۳۸] ملاصدرا، الشواهد الربوبیه؛ مشهد پنجم؛ اشراق نهم.

[۳۹] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۴.

[۴۰] همان، ص ۶۱۲.

[۴۱] همان، ص ۳۰۱.

[۴۲] همان، ص ۵۲۹.

[۴۳] تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۱.

[۴۴] الاسفار، ج ۸، ص ۹۷.

[۴۵] الاسفار، ج ۸، ص ۱۰۷.

[۴۶] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.

[۴۷] شرح اصول کافی، ج ۲،و ص ۴۶۴.

[۴۸] تفسیر القرآن الکریم؛ ج ۶، ص ۳۰۰.

[۴۹] شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.

[۵۰] تغییر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۳۰۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹